

# شخصیت‌شناسی جنایتکاران حادثه کربلا

داود حسینی<sup>۱</sup>

## چکیده

شخصیت‌شناسی از علمی است که از دیرباز استفاده می‌شده و کاربردهای وسیعی در زندگی بشر داشته است. برخی برای شناسایی بعضی اقشار، افراد و نحوه عملکرد آنان، با روش‌های خرافی و غیر معتبر و غیر علمی به مطالعه می‌پرداختند؛ اما برخی روش‌ها هم وجود داشته است که با بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت به شخصیت‌شناسی پرداخته‌اند و نتایج قابل استناد و معتبری به دست داده‌اند.

از حوادثی که باید بازپژوهی شود، حادثه عظیم کربلاست. نقش‌آفرینان حادثه کربلا از جمله شگفت‌انگیزترین افراد تاریخ بشریت‌اند که به شخصیت‌شناسی نیاز دارند؛ حادثه‌ای که نقش‌آفرینان آن در یک‌سو انسان‌های پاک و شایسته‌ای بودند که حتی دشمنانشان به پاکی آنان اعتراف کردند و در اوج انسانیت و کمال بودند. در مقابل آنان افرادی بودند که از هیچ جنایتی کوتاهی نکردند؛ با اینکه در گذشته از همفکران و همسنگران این انسان‌های پاک بودند.

سؤالی که بسیاری از ذهن‌ها را در طول تاریخ به خود مشغول کرده این است که چرا این

۱. مدیر گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت.

افراد تا این حد در انجام دادن رفتارهای بزهکارانه خود اصرار داشتند؟ چرا تا این حد تغییر رفتار دادند و این تغییر رفتار از چه چیز نشئت می‌گرفت؟

برای تبیین شخصیت این افراد، این مقاله با عنوان «شخصیت‌شناسی جنایتکاران حادثه کربلا» تألیف شد تا شخصیت بعضی از سرشناس‌ترین افرادی بازپژوهی شود که در حادثه کربلا و جنایات آن نقش‌آفرینی داشتند. ابتدا شخصیت آنان تبیین، و سپس با توجه به نظریه‌های شخصیت تحلیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شخصیت، جنایتکاران، نظریه‌های شخصیت، روان‌شناسی.

مطالعه رفتار انسان‌ها از گذشته‌های بسیار دور مورد توجه اندیشمندان، فلاسفه و حکما بوده است. همیشه ان پرسش برای بسیاری از افراد وجود داشته است که چرا بعضی از افراد به شکل خاصی رفتار می‌کنند؟ چه عواملی باعث انجام دادن چنین رفتاری می‌شود؟ روان‌ناسان برای رمزگشایی از شـیت این افراد و تبیین الگوی فکری، عاطفی و رفتاری آنها در موقعیت‌های گوناگون زندگی به جمع‌آوری یافته‌هایی برآمدند که بر اساس آن بتوانند برای پرسش‌های مطرح‌شده درباره ماهیت انسان و تفاوت‌های فردی‌شان پاسخی بیابند.

نتیجه بررسی‌های صورت‌گرفته از سوی صاحب‌نظران به شکل‌گیری علمی به نام «روان‌ناسی شخصیت» منجر شد. یکی از مسائلی که در روان‌ناسی شخصیت بررسی می‌شود شخصیت افرادی است که به رفتارهای جنایی «ایتکاران» اقدام می‌نند. در همین راستا یکی از موضوعاتی که به بررسی جدی نیاز دارد، حادثه کربلاست که افراد جنایتکار در پدید آمدنش نقش بسیار مؤثر داشتند از این رو ما در این مقاله به بررسی شخصیت افرادی می‌پردازیم که در این جنایت بزرگ نقش‌آفرین بودند.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. تعریف شخصیت

شخصیت یا «personality» برگرفته از واژه لاتین «person» به معنای نقاب است و به ماسک و نقاب‌هایی اشاره می‌کند که بازیگران در یونان و روم قدیم بر صورت خود می‌گذاشتند (پورافکاری، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۱۱۰۴)؛ به تدریج معنای آن گسترش یافت و نقشی را در برگرفت که فرد در جامعه انفا می‌کرد. بنابراین مفهوم اصلی و اولیه «شخصیت» بیانگر تصویری است که فرد در جامعه از خود نشان می‌دهد و مردم نیز بر همان اساس، او

را ارزیابی می‌کنند.

تعاریف مختلفی از شخصیت ارائه شده و هر روان‌شناسی با در نظر گرفتن جنبه یا جنبه‌هایی از انسان، تعریفی از آن به دست داده است.

پروین<sup>۱</sup> شخصیت را بیانگر دسته‌ای از ویژگی‌های فرد یا افراد می‌داند که الگوی ثابت رفتاری آنها را نشان می‌دهد (لورنس‌ای، پروین و او‌یور بی، جان، ۱۳۸۱، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، ص ۳).

مدی<sup>۲</sup> معتقد است شخصیت، مجموعه‌ای پایدار از ویژگی‌ها و گرایش که مشابهت و تفاوت‌های رفتار روان‌شناختی (افکار، احساسات و اعمال) افراد را مشخص می‌کند. (یدری و بشیری، ۱۳۹۶ش، ص ۳۸).

در متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم، از شخصیت به «شاکله» تعبیر، و رفتار انسان بر اساس شاکله معرفی شده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ» (اسراء: ۸۴)؛ «بگو هر کسی آن‌گونه عمل می‌کند که شکل گرفته است».

«شاکله»، هیئت و ساخت روانی انسان است (طباطبائی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۳، ص ۱۹۰). این مفهوم را می‌توان در تعریف روان‌شناسان از شخصیت یافت (حیدری و بشیری، ۱۳۹۶ش، ص ۳۸).

با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان گفت: شخصیت به همه صفات و خصلت‌هایی گفته می‌شود که معرفی‌کننده رفتار یک فرد، و شامل اندیشه، احساسات و بسیاری از عادات است. صیت در رفتار و خاطر انسان نقش بازی می‌کند و تا مدتی طولانی باقی می‌ماند.

## ۲. تعریف شخصیت مجرمانه (جنایتکار) و خصایص آن

در آثار روان‌شناسان جرم‌شناس، یکی از اصطلاحاتی که زیاد استفاده می‌شود، «شخصیت مجرمانه» است. وقتی وصف مجرمانه به شخصیت اضافه می‌شود، شخصیت مجرمانه به یک نوع

1. L. A. per.

2. S. R. Maddi (1998).

و نمونه انسان‌شناختی و ثابت مانند مجرم مادرزادی باز نمی‌گردد. مفهوم شخصیت، از سویی، تفاوت ماهوی میان بزه‌کار و غیر بزه‌کار را می‌پذیرد و از سوی دیگر به این موضوع توجه دارد که شخصیت انسان، یا و تا حدودی متحول است. ارکان و عناصر شخصیت مجرمانه، مستمر و دائمی‌اند؛ و بی‌بنابر عقیده نویسندگان مختلف، آنچه در شخصیت مجرمانه در نوسان و تغییر است، موقعیت آنهاست (نجفی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷ش، ص ۸۵).

می‌توان گفت مظهر شخصیت جنایی، کسی است که قبح اعمالش را درک نمی‌کند، از مجازاتی نمی‌هراسد و حتی در زمان ارتکاب عمل به کیفر آن نمی‌اندیشد و چون عاطفه و مهربانی ندارد، از موانع موجود در جامعه نیز ابایی ندارد. بنابراین از جراحت وارد کردن به دیگران ابایی ندارد و حتی از این کار لذت هم می‌برد. جرم‌شناس فرانسوی، ژان پیناتل، برای اولین بار این دیدگاه را - که اوج تحقیقات گذار از اندیشه به عمل مجرمانه است - در قالب نظریه شخصیت جنایی مطرح کرد.

وی معتقد است - بین بزه‌کاران و دیگران از نظر ماهوی، تفاوت اساسی وجود ندارد. این درست خلاف نظریه‌ای است که بر اساس مکتب تحقیقی مطرح می‌شود و در آن بزه‌کار، از نظر سرشت و ساختمان، با بقیه تفاوت ماهوی دارد. در نظریه شخصیت جنایی، بیشتر جنبه روان‌شناختی دارد، ابعادی بررسی می‌شود که به فرد اجازه می‌دهد تا از اندیشه مجرمانه به بستر عمل در آید؛ به عبارت دیگر گذر از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه در چهارچوب این نظریه محقق می‌شود (کسن، ۱۳۸۵، ص ۸۱-۸۳).

به فعل در آوردن اندیشه مجرمانه و فعال کردن هسته مرکزی شخصیت مجرمانه، موکول به این است که چهار تغییر زیر در آن جمع باشند:

۱. خودبینی و خودمحوری؛

۲. بی‌ثباتی روانی؛

۳. پرخاشگری و الت‌تهاجمی؛

۴. بی‌تفاوتی عاطفی یا بی‌اعتنائی.

این چهار متغیر به اضافه هسته مرکزی شخصیت مجرمانه، سبب می‌شوند که بالقوگی مجرمانه به بالفعلی مجرمانه تبدیل شود. بدین ترتیب جمع این چهار متغیر در فرد، او را به بزهکار تبدیل می‌کند. پس از منظر پیناتل، تفاوت بزهکار با فردی که هنوز مرتکب جرم نشده در این است که این چهار متغیر به هسته مرکزی شخصیت او افزوده شده‌اند. (کسن، ۱۳۸۵، ص ۸۲-۸۳). به نظر می‌رسد نمی‌توان برای خصیصت مجرمانه تعریف خاصی را عنوان کرد و نمی‌توان گفت جنایتکار، نمونه انسان مخصوصی است؛ چون وی هم بر حسب ادعای عده‌ای، انسانی است مثل دیگر انسان‌ها، و تبه‌کاری به‌طور کلی پدیده‌ای است اجتماعی و تعریف آن به همان اندازه تعریف شخص متقی و پاکدامن، مشکل است؛ زیرا پیدا کردن صفات روانی که معرف شخصیت مجرمانه باشد، از نظر اینکه این صفات و خصلت‌ها درجات شدت و ضعف دارند، غیر ممکن است. شف تعامل کلیه صفات در تشکل و ارکان خصیصت مجرمانه بسیار قابل بحث است. در نتیجه وجود شخصیت مجرمانه به علت ناستواری و سستی نتایج و اشتراکات روانی در مورد بزهکاران مختلف، منتفی است.

آچه بین شخصیت‌های ایی تا حدودی مشخص و محقق است، به شرح زیر است:

۱. خوی ماجراجویی دارند؛
۲. به استقبال از خطر می‌روند؛
۳. در میم‌گیری‌های مجرمانه بی‌پروا و گستاخ‌اند؛
۴. رو یه تهاجمی و پرخاشگری و قدرت یی دارند؛
۵. از آزار دیگران لذت می‌برند؛
۶. میل به انهدام و تخریب و ایجاد ضرر و زیان دارند (نوربها، ۱۳۹۲ش، ص ۱۹۳).

## معرفی جنایتکاران کربلا

حادثه عاشورای سال ۶۱ هجری همچون سکه، دو روی اماً متفاوت و متمایز از یکدیگر دارد: یک روی آن وفاداری، جانبازی، جوانمردی، شهامت، ستم‌ناپذیری، صبر، تسلیم در برابر قضای الهی و عبودیت حق، و روی دیگر آن خیانت، بی‌وفایی، ناجوانمردی، ستمگری،

پلیدی، قساوت، بی‌رحمی و مهمان‌کشی است که نشان می‌دهد دشمنان امام حسین علیه السلام از پست‌ترین و فرومایه‌ترین انسان‌ها، بلکه درندگان و شیاطینی در لباس انسان بودند! در این قسمت به معرفی بعضی از جنایتکاران کربلا می‌پردازیم:

### ۱. یزید بن معاویه

بر اساس منابع تاریخی، زید سال ۲۶ هجری به دنیا آمد (طقوش، ۱۳۸۹ش، ص ۶۱). پدرش معاویه فرزند اَسفیان، و مادرش میسون دختر «بجدل کلبی» بود (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۷۰؛ زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۷، ص ۳۳۹). یزید کودکی خود را در قبیله میسون و کنار مادرش گذراند. مردمان آن قبیله از قبایل حُوارین (در نطقه حمص شام) پیشینه مسیحیت در زمان پیش از اسلام بودند (طقوش، ۱۳۸۹ش، ص ۶۱).

معاوی پس از به دست گرفتن خلافت، سعی در تثبیت آن در خاندان خود کرد. او کوشید برای یزید از مردم بیعت بگیرد که در همان گام نخست با مخالفت بسیاری از مسلمانان روبه‌رو شد. با وجود مخالفت‌های بسیاری که از سوی مسلمانان - به‌ویژه بزرگان مکه و مدینه - صورت گرفته بود، معاویه بر بیعت مسلمانان با یزید اصرار ورزید و سرانجام موفق شد سال ۵۶ هجری برای یزید از مردم بیعت بگیرد (طبری، ج ۵، ص ۳۰۳؛ ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۵۰۳) و تنها چند نفر حاضر به بیعت با یزید نشدند؛ از جمله آنان امام حسین علیه السلام بود.

معاویه در نیمه ماه رجب سال ۶۰ هجری مرد و یزید به جای پدر، خلیفه شد. او فردی خوشگذران، هوسباز (فقیهی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳)، سگ‌باز و بوزینه‌باز بود (عقوبی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۶۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۹۷) و آشکارا شراب می‌خورد (فقیهی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴).

یزید پس از رسیدن به حکومت و گفتن بیعت عمومی از مردم، بر آن شد از چند نفری بیعت بگیرد که پدرش او را از آنان برحذر داشته بود (ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۳۷). ید به نصیحت پدر توجه نکرد و به حاکم مدینه، ولید بن عتبه، نامه نوشت و فرمان داد تا از امام حسین علیه السلام، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر بیعت بگیرد. سپس به او تأکید کرد که

نباید اجازه هیچ‌گونه تأخیری به آنها بدهد و در صورت سرپیچی آنها از بیعت، بی‌درنگ آنان را به قتل برساند ( و بی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۷۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۹۹-۳۱۰) و سرهای آنان را نزد او بفرستد ( قوی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۲۴۱).

اما امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر از بیعت با یزید امتناع کردند. امام حسین علیه السلام به سوی مکه رفت و پس از دعوت مردم کوفه راهی عراق شد (ابن اعثم، ۱۹۹۱م، ج ۵، ص ۲۷-۲۸؛ مفید، ۱۳۹۹ق، ص ۳۶-۳۷).

یزید — تعیین عبیدالله بن زیاد به عنوان حاکم کوفه، او را مأمور مقابله و محبت گرفتن از امام حسین علیه السلام کرد. عبیدالله هم با تهدید و تطمیع اشراف و بزرگان کوفه، مردم را برای جنگ با امام حسین علیه السلام آماده کرد و در عاشورای سال ۶۱ هجری بزرگ رین جنایت تاریخ را رقم زد و همراه با یارانش عده‌ای از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شهادت رساند، سرهای آنها را از بدن جدا کرد و در کوفه و شام در معرض تماشای مردم گذاشت (طبری، ۱۳۵۲ش، ج ۷، ص ۲۹۳۳-۳۰۶۰). همچنین خاندانش را اسیر کرد و با عنوان خارج‌شدگان از دین اسلام در شهرها گردانید (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۵۹).

دومین جنایت یزید در دوران سه سال و چند ماه حکومتش، واقعه حره بود. مردم مدینه پس از شهادت امام حسین علیه السلام و آگاهی از فساد اخلاقی و رفتاری یزید، سال ۶۳ هجری علیه او قیام کردند (طبری، ۱۳۵۲ش، ج ۷، ص ۳۰۹۴-۳۱۰۰). از این رو یزید لشکری به فرماندهی «مسلم بن عقبه» مدینه فرستاد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۳). لشکریان یزید با عبور از خندق جنگ احزاب در شرق مدینه پیاده شدند و به مردم مدینه سه روز مهلت دادند تسلیم شوند؛ اما مردم مدینه تسلیم نشدند. مسلم بن عقبه، سه روز جان و مال آنان را بر سپاهیانش حلال کرد (دینوری، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۵).

طبق نقل تاریخ، در این واقعه، لشکریان یزید از ارتکاب کارهایی چون تجاوز به زنان، بیرون کشیدن جنین از شکم زنان، کشتن نوزادان و همین به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله کوتاهی نکردند و هشتاد تن از صحابه و هفتصد تن از حافظان قرآن را کشتند (ذهبی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۰). این



واقعه در تاریخ به واقعه حره مشهور است.

س — بین جنایت یزید، حمله به مکه و خراب کردن و آتش زدن کعبه بود. هم‌زمان با قیام مردم مدینه، عبدالله بن زبیر مکه را به تصرف خود در آورد و از مردم برای خود بیعت گرفت (دینوری، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۱۸۴). سپاه یزید پس از واقعه حره به سوی مکه حرکت، و آنجا را محاصره نمود و با منجنیق، گلوله‌های آتشین و سنگ‌های بزرگ به سوی خانه خدا پرتاب، و آن را خراب کرد (طبری، ۱۳۵۲ش، ج ۷، ص ۳۱۱۹-۳۱۲۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۹۱)؛ اما در مین حین یزید به درک واصل شد و سپاهش به شام بازگشت (دینوری، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸).

## ۲. عبیدالله بن زیاد

ابوحفص عبیدالله بن زیاد بن ابیه از کنیزی به نام مرجانه زاده شد (بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۷۵). برخی ابن زیاد را به طعنه به مادرش منسوب کرده و «ابن مرجانه» خوانده‌اند که اشاره به اتهام ناپاکی تولد عبیدالله دارد. در برخی منابع، به بدنام و زنا کار بودن مادرش تصریح شده است (مفید، ۱۳۷۹ق، ص ۷۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۸۳).

پدرش، زیاد بن ابیه، از سرداران و حکمرانان بنی‌امیه بود که در سرکوب شورش‌ها در مناطق اسلامی، به قساوت و بی‌رحمی شهرت داشت. در نسب زیاد بن ابیه نیز اختلاف است و مشخص نیست پدرش کیست. از این رو وی را ابن ابیه (یعنی پسر پدرش) خوانده‌اند. افراد متعددی نسبت به او ادعای پدری داشتند؛ از جمله ابوسفیان (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۷، ص ۴۳۳). گفته شده است. ابوسفیان، زیاد را حاصل زناى خود با سمیه، مادر زیاد می‌دانست و از این رو بود که معاویه، زیاد را برادر خویش خواند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۲۵). گفته‌اند که عبیدالله بن زیاد بسیار خشن، بی‌رحم و بی‌پروا بود. برخی از زندگینامه‌نویسان از او با عنوان «جبار» یاد کرده‌اند (زرکلی، ۲۰۰۲م، ج ۴، ص ۱۹۳)؛ چنان‌که نقل کرده‌اند در سرکوب خوارج در بصره، خشونت‌ی شگفت‌انگیز از خود نشان داد (دینوری، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۵-۱۸۷). این خصلت عبیدالله باعث شد

در جنگ با غیر مسلمانان در فتوحات نیز موفقیت‌هایی به دست آورد (زرکلی، ۲۰۰۲م، ج ۴، ص ۱۹۳).

دستور شهادت میثم تمار، مسلم بن عقیل، هانی بن عروه، امام حسین علیه السلام و اصحاب و یاران ایشان، گوشه‌ای از جنایات این جنایتکار تاریخ است (زرکلی، ۲۰۰۲م، ج ۷، ص ۲۲۲؛ بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۸۵).

### ۳. عمر بن سعد بن ابی‌وقاص

عمر، فرزند سعد بن مالک بن وهیب مشهور به سعد بن ابی‌وقاص (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷)، جنایتکار بزرگ حادثه کربلا و عاشورا است. خانواده ابی‌وقاص، خاندان عجیبی است. ابی‌وقاص سه فرزند داشت. عتبه که فرزند بزرگ او بود، در حال کفر از دنیا رفت و مورد غضب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ اما فرزند او، هاشم، ایمان آورد و از یاران صدیق امیرمؤمنان علی علیه السلام در جنگ صفین بود که به «هاشم مرقال» معروف شد و طبق نقل بعضی از مورخان، یکی از شهدای صفین (دینوری، ص ۱۸۴)، و بنابر برخی دیگر از شهیدان کربلاست. فرزند کوچک ابی‌وقاص، عمیر بود که در نوجوانی در جنگ احد شهید شد. فرزند دیگر ابی‌وقاص، سعد است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۴). مادر سعد، «حمنه» دختر ابوسفیان بن امیه بن عبدالشمس بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۴).

سعد در مکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و در غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۰۷؛ ابن سعد، ۱۹۹۳م، ج ۳، ص ۱۴۰). وی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد توجه خلفا بود. وی در دوران عمر بن خطاب، آخر سال ۱۶ قمری فرماندهی سپاه اسلام در نبرد قادس علیه ساسانیان را بر عهده داشت (بلاذری، ۱۹۸۸م، ص ۲۵۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۰۸) و از جانب او به ولایت کوفه منصوب شد و تا سال ۲۱ قمری قمری والی آنجا بود؛ اما به سبب شکایت اهل کوفه به جهت فسق و فجور برکنار شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۰۸).

خلیفه دوم، سعد را جزو شورای شش نفره برای بین خلیفه انتخاب کرد؛ اما او رأی خود را به عبدالرحمان بن عوف واگذار کرد و در نتیجه عثمان به خلافت انتخاب شد (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۵). سعد در زمان خلیفه سوم هم مدتی به ویت کوفه منصوب، و باز هم برکنار شد (بلاذری، ۱۹۸۸م، ص ۳۸۹). وی در زمان خلافت امام علی علیه السلام با آن حضرت بیعت نکرد و در هیچ یک از جنگ‌ها با حضرت همراه نبود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۱).

بر پایه روایتی، هنگامی که امام علی علیه السلام در خطبه خود فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی»، سعد برخاست و از حضرت از تعداد موهای سر و محاسنش سؤال کرد. حضرت در پاسخ او سوگند یاد کرد به پیش تر رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده بود در سر و محاسن تو مویی نیست، جز اینکه شیطان بر پای آن نشسته است. در خانه تو بزغاله‌ای است که فرزندم حسین علیه السلام را به قتل می‌رساند. مورخان معتقدند آن فرزند، عمر سعد بود (ابن ولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۷۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۱۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۳۰).

عمر سعد، فردی قدرت طلب و فرصت لب بود که برای رسیدن به قدرت با هر فاسدی کنار می‌آمد. هنگامی که زیاد بن ابیه حاکم کوفه شد، با او همراه شد و در کنارش قرار گرفت (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۲۷۲؛ بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۵، ص ۲۵۴).

عمر سعد یکی از کسانی است که شهادت داد حجر بن عدی فتنه‌انگیزی می‌کند و کافر شده است و همین امر دستاویزی برای معاویه شد که حجر را به قتل برساند (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۲۷۲؛ بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۵، ص ۲۵۴).

هنگامی که مسلم بن عقیل به کوفه آمد و مورد استقبال مردم قرار گرفت، عمر با بعضی از اشراف کوفه به یزید نامه نوشت و خواستار برکناری نعمان بن بشیر از عمارت کوفه و فرستادن کسی شد که بتواند با مسلم مقابله کند و کوفه را برای بنی امیه نگاه دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۳۵۶؛ بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱، ج ۵، ص ۳۶).

با ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه، عمر سعد یکی از مشاوران و همراهان او شد و خود

را برای حکومت ری آماده می‌کرد (ابن فقیه، ۱۳۰۲ق، ج ۱، ص ۲۵۳)؛ اما ابن زیاد حکومت ری را به جنگ با امام حسین علیه السلام منوط کرد و از او خواست اول به کربلا برود و کار وی را یکسره کند، سپس به سوی ری برود (دینوری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۳، ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱ق، ج ۵، ص ۳۶؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۲۷۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۲، ص ۷۴؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۶۹). عمر ابتدا از این کار استنکاف کرد؛ ولی وقتی اصرار عبیدالله و از دست رفتن حکومت ری را دید، یک شب مهلت گرفت تا درباره این امر فکر کند. او با افراد زیادی مشورت کرد و همه او را از جنگ با امام حسین علیه السلام بر حذر داشتند (دینوری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۲)؛ اما او تشنه حکومت ری بود. فردای آن روز نزد عبیدالله آمد و آمادگی اش را برای فرماندهی سپاه کوفه اعلام کرد و با چهار هزار نفر به سوی کربلا رفت (دینوری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۳).

او اولین کسی بود که روز عاشورا به سوی خیمه‌های امام حسین علیه السلام تیر پرتاب کرد و دستور جنگ داد. پس از شهادت امام و یارانش دستور داد بر بدن حضرت اسب تاختند (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۴۲۹؛ سکویه، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۸۰) همچنین ده‌ها جنایت دیگر انجام داد که در تاریخ ثبت شده است.

#### ۴. شمر بن ذی‌الجوشن

ابوسابغه شَمِر بن ذی‌الجَوْشَن از تابعین است (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۰۵؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۲۰۰). او از تیره بنی‌امر بن صعصعه، و از خاندان ضباب بن کلب بود (ذهبی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۷۷؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن عبدربه اندلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۰۶)؛ از این رو، از وی با نسب‌هایی چون عامری، ضبابی (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۱۸۶) و کلابی یاد کرده‌اند (بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۳۸۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۶۷).

درباره پدرش اختلافات زیادی وجود دارد. برخی او را شرحبیل بن اعور بن عمرو (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۶۷؛ ابن سعد، ۱۹۹۳م، ج ۶، ص ۴۶)، برخی عثمان بن نَوفَل،

و بعضی اوس بن اَعَوْر دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۶۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۱۸۸). از مشهورترین اقوال درباره سبب نامگذاری او به ذوالجوشن، آن است که نامش جوشن بن ربیعہ بوده است (ابن سعد، ۱۹۹۳م، ج ۶، ص ۴۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۱۸۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۳۴۲).

از مادر شمر در تاریخ به بدی یاد کرده‌اند. گفته شده هنگام چرانیدن گوسفندان با فردی رابطه برقرار کرد و نتیجه این رابطه تولد شمر شد (بیضون، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۰). امام حسین علیه السلام روز عاشورا خطاب به شمر فرمود: «ای پسر زن چوپان» (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ش — مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۶؛ بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۱۸۷؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۳۲۲). شاید این سخن حضرت، کنایه از ربه حرام او باشد.

ذوالجوشن، پدر شمر، پیش از فتح مکه حاضر به ایمان آوردن نشد؛ اما پس از فتح مکه ناچار شد امان بیاورد (ابن سعد، ۱۹۹۳م، ج ۶، ص ۴۷-۴۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۱۸۷-۱۸۸).

کلمه شمر به دو گونه تلفظ می‌شود: در کتاب‌های لغت «شَمِر» به فتح شین و کسر میم بر وزن فَعْل به معنای جدیت و شتاب در انجام دادن کار آمده است (ابن درید، بی تا، ص ۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۲۷؛ زبیدی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۳۶)؛ اما در گفت‌وگوهای عامه مردم، او را «شِمْر» می‌خوانند؛ به کسر شین و سکون میم بر وزن فَعْل. ظاهراً، شمر واژه‌ای عبری؛ و اصل آن شامر به معنای سامر (افسانه‌سرا، هم صحبت در شب‌نشینی) است (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۴؛ ابن ایر، ۱۹۶۵م، ج ۳، ص ۳۰۳).

در دوران خلفای سه‌گانه، نامی از او برده نشده است؛ اما پس از حضور امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه با عنوان خلیفه مسلمین، شمر یکی از سرشناسان کوفه در سپاه آن حضرت بود که در جنگ صفین حضور یافت و در جنگ در مصاف با «ادهم بن محرز باهلی» پیشانی‌اش شکاف برداشت (منقری، ۱۳۸۲ق، ص ۲۶۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۱۳؛ ابن ایر،

۱۹۶۵م، ج ۳، ص ۳۰۳؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۲۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱م، ج ۳، ص ۳۳) و جای این زخم تا آخر عمر بر صورتش باقی بود.

با ظهور گروه منحرف خوارج در جنگ صفین و جدا شدن این عده از سپاه امام علی علیه السلام مسیر شمر هم از حضرت علی علیه السلام جدا شد و بنا بر بعضی از نقل‌ها سرکرده خوارج شد (آل یاسین، ۱۳۸۹ش، ص ۷۰). در حدیثی که امام حسن علیه السلام از خطبه پدرش بیان می‌رmaid، شمر بن ذی‌الجوشن را از خوارج می‌شمارد (خصیبه، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۹۷؛ قبانجی، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۴۲۳)؛ اما پس از چندی به امویان روی آورد و به طور آشکار در صف مخالفان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گرفت.

پس از شهادت امام علی علیه السلام باز هم مشاهده می‌کنیم که شمر تغییر رو به داد و کنار امام حسن علیه السلام قرار گرفت. بیشترین احتمال در این باره آن است که شمر، روحیه فرصت‌طلبی داشت و از این رو نفع خودش را در این دید که با امام حسن علیه السلام بیعت کند؛ اما در هر حال به احتمال قوی او یکی از نیروهای نفوذی معاویه در لشکر امام حسن علیه السلام بود تا در سپاه آن حضرت توطئه کند و لشکر ایشان را از هم بپاشد؛ چنان‌که علناً هم شاهد کارشکنی‌های مداوم شمر در لشکر امام حسن علیه السلام هستیم (مغنیه، ۱۳۸۳ش، ص ۶۲).

شمر جزو کسانی بود که نزد زیاد بن ابیه به دروغ شهادت داد حجر مرتد شده و شهر را به آشوب کشیده است و همین امر باعث شهادت حجر و یارانش به دست معاویه شد (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۲۰۱؛ ابن عاملی، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۵۷۸).

اما بیش‌ترین حرکت‌های جنایتکارانه شمر، در دوران حضور عبیدالله بن زیاد در کوفه و همراهی با جنایات اوست؛ مانند:

الف) پراکندن مردم از اطراف سلم بن عقیل در جریان قیام مردم کوفه (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۴؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۲۷۶؛ ابن ابیر، ۱۹۶۵م، ج ۳، ص ۱۴۲؛ شمر مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۲)؛

ب) تحریک عبیدالله بن زیاد بر جنگ با امام حسین علیه السلام و جلوگیری از مصالحه عمر بن

سعد با امام حسین علیه السلام (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۱؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۳۱۳؛  
شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۷-۸۸؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۱۱۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق،  
ج ۴۵، ص ۵۱)؛

ج) فرماندهی جناح چپ سپاه ابن سعد در روز عاشورا (خوارزمی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷؛  
ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۷۸)؛

د) سخنان گستاخانه با امام حسین علیه السلام هنگامی که با خندق و هیزم مشتعل در اطراف  
خیمه‌های امام علیه السلام و یارانش روبه‌رو شد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۵؛ طبرسی، ۱۳۹۹ش،  
ج ۱، ص ۴۵۸؛ بیضون، بی تا، ج ۱، ص ۶۵۸)؛

ه) به شهادت رساندن همسر عبدالله بن عمیر کلبی: پس از شهادت عبدالله بن عمیر کلبی،  
همسرش بر بالین او حاضر شد و بالای سرش نشست و با بدن بی جان و بی سر همسرش در  
حال گفت‌وگو بود که شمر به غلام خود (رستم) دستور داد تا او را به همسرش ملحق کند. او  
هم با عمود سر همسر عبدالله را شکافت و به شهادت رسید (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق،  
ص ۱۲۴؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۴۳۸؛ بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۱۹۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق،  
ج ۸، ص ۱۹۷؛ شوشتری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۵۴۶)؛

و) به شهادت رسانیدن نافع بن هلال جملی، یار دلاور امام حسین علیه السلام: شمر پس از آنکه  
دو بازوی نافع شکسته بود، او را اسیر کرد و به شهادت رساند (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق،  
ص ۲۳۳؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۴۴۱؛ ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱م، ج ۵، ص ۱۰۹؛ بلاذری،  
۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۱۹۷)؛

ز) شهادت امام حسین علیه السلام و جدا کردن سر مبارک حضرت: درباره کسی که امام حسین علیه السلام  
را به قتل رساند و سر مبارک آن حضرت را از تن جدا کرد، روایات گوناگونی وجود دارد.  
برخی از نقل‌ها شمر را قاتل امام حسین علیه السلام معرفی کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۲؛  
ابن جوزی، ۱۹۹۲م، ج ۵، ص ۳۳۷؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۶؛ ابن شهر آشوب،  
۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۴۷؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۲م، ص ۷۹)؛

ح) دستور حمله به خیمه‌های امام حسین علیه السلام و غارت کردن و آتش زدن آنها (ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱م، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۷؛ خوارزمی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۸؛ ابن طاووس، بی تا، ص ۱۷۱؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۴۵۰).

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند! هیچ گاه به عمه‌ها و خواهرانم نظر نمی‌کنم، جز آنکه گریه گلویم را می‌گیرد و یاد می‌کنم آن لحظات را که آنها از خیمه‌ای به خیمه دیگر می‌گریختند و منادی سپاه کوفه فریاد می‌زد: خیمه‌های این ستمگران را بسوزانید. شمر نیز نیزه خود را در خیمه امام حسین علیه السلام فرو برد و فریاد زد: آتش بیاورید تا این خیمه را با اهلش بسوزانم» (المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۳۰ق، ص ۲۰۴)؛

ط) تصمیم بر شهادت امام سجاد علیه السلام: پس از شهادت امام حسین علیه السلام و غارت کردن و آتش زدن خیمه‌ها، شمر قصد داشت علی بن حسین علیه السلام را که در بستر بیماری بود، به قتل رساند؛ اما زینب کبری علیه السلام مانع او شد (ابن سعد، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۲۱۲).

## ۵. شبت بن ربعی

نسب شبت بن ربعی به بنی یربوع از قبیله بنی حنظله می‌رسد (بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۱۲، ص ۱۶۳). او از افرادی بود که در واقعه کربلا نقش مهمی داشت. شبت از نظر شخصیتی، فردی مذبذب و فرصت طلب بود که با هر بادی به سویی می‌رفت. او هم دوران جاهلیت و هم اسلام را درک کرده بود (بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۱۲، ص ۱۶۳). وی پس از رملت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به «سجاح»، مدعی پیامبری، پیوست و مؤذن مخصوص او شد (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۲، ص ۴۹۹؛ بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۱۲، ص ۱۶۲؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۲، ص ۲۱۱)؛ اما پس از مدتی توبه کرد و به اسلام بازگشت.

شبت از مخالفان عثمان بود و پس از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام، به حضرت پیوست؛ اما با وقوع فتنه جمل به ابوموسی ملحق شد و مخالف حضور در جنگ جمل و یاری امام علی علیه السلام بود (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۳، ص ۴۹۸؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۳، ص ۲۲۸-۲۲۹). وی در جنگ صفین کنار امام علی علیه السلام قرار گرفت و فرماندهی قبیله بنی تمیم را بر عهده داشت



(منقري، ۱۳۸۲ق، ص ۱۹۵-۱۹۸؛ ابن اثير، ۱۹۶۵م، ج ۳، ص ۲۸۷) و به نمايندگي از حضرت نزد معاويه رفت (منقري، ۱۳۸۲ق، ص ۱۸۷؛ ابن اثير، ۱۹۶۵م، ج ۳، ص ۲۸۵-۲۸۹؛ بلاذري، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۰۲؛ طبري، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۵). هنگامي که حنظلة بن ربيع فرار کرد، شبت و دو تن از قبيله بنی تميم، خانه او را خراب کردند (منقري، ۱۳۸۲ق، ص ۹۷).

شبت پس از ماجرای حکمیت، در شمار خوارج قرار گرفت (ابن اير، ۱۹۶۵م، ج ۳، ص ۳۲۶؛ بلاذري، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۳۴۲؛ مسکويه، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۵۵۵)؛ اما با سخنان امام، توبه کرد و به آن حضرت پیوست و فرماندهی قسمتی از سپاه امام را در جنگ نهروان به عهده گرفت (بلاذري، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۳۶۲؛ طبري، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۸۵).

او پس از شهادت امام علی عليه السلام از طرفداران بنی امیه شد و از جمله افرادی بود که به درخواست زياد بن ابیه عليه حجر بن عدی شهادت دروغ داد (بلاذري، ۱۹۷۷م، ج ۵، ص ۲۵۴؛ طبري، ۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۲۰۰).

پس از مرگ معاويه و تغيير اوضاع کوفه برای امام حسين عليه السلام نامه نوشت و حضرت را به کوفه دعوت کرد (د نوري، ۱۳۶۸ش، ص ۲۲۹؛ بلاذري، ۱۹۷۷م، ج ۳، ص ۱۵۸؛ شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸؛ طبري، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۳۵۳)؛ اما با آمدن عبيدالله بن زياد به کوفه، رنگ عوض کرد و از کسانی بود که نقش مؤثری در پراکنده کردن مردم از گرد مسلم داشت (ش — مفيد، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۲-۵۳؛ طبري، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۳۸۱؛ ابن اير، ۱۹۶۵م، ج ۴، ص ۳۱).

شبت با ورود امام حسين عليه السلام به کربلا و فرستادن سپاه کوفه به کربلا، خود را به تمارض زد تا از حضور در جنگ خودداری کند؛ با تهديد ابن زياد با چهار هزار نفر به سوی کربلا حرکت کرد (بلاذري، ۱۹۷۷م، ج ۳، ص ۱۷۸؛ ابن اعثم کوفي، ۱۹۹۱م، ج ۵، ص ۸۹-۹۰) و روز عاشورا فرماندهی پياده نظام کوفه به او واگذار شد (شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۵؛ طبري، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۴۲۲؛ بلاذري، ۱۹۷۷م، ج ۳، ص ۱۷۸). وی تمایل به جنگ نداشت؛ ولی برای یاری امام عليه السلام هیچ اقدامی انجام نداد. او پس از شهادت امام حسين عليه السلام به شکرانه کشته شدن

ایشان، مسجد خود را در کوفه بازسازی کرد. امام علی علیه السلام از نماز خواندن در آن منع کرده بود. (خوئی، ۱۳۶۹ش، ج ۹، ص ۱۲؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۴۹۰).

وی پس از مرگ یزید به زبیریان پیوست و با ابن مطیع، حاکم کوفه، از جانب عبدالله بن زبیر بیعت، و آنان را متوجه خطر مختار کرد (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۵۸۰؛ بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۳، ص ۳۸۱). او هنگام قیام مختار، کنار حاکم زبیری در مقابل نیروهای مختار جنگید و پس از پیروزی مختار و امان دادن به مخالفان با اشراف کوفه همدست شد و علیه مختار قیام کرد (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۶، ص ۴۴؛ ابن کثیر، ۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۷۰)؛ اما هنگامی که اوضاع را نامناسب دید، به مختار پیغام داد: «ما از عشیره تو و دست را ت تو هستیم. به خدا سوگند با تو نبرد نمی‌کنیم و از ا بابت به ما اطمینان داشته باش»؛ اما مختار به پیغام او اعتنایی نکرد و ابراهیم بن مالک را به مقابله با او فرستاد (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۶، ص ۴۴).

پس از شکست ابن شورش، مختار تعقیب قاتلان امام حسین علیه السلام پرداخت و از این رو شبت بن ربیع، شمر بن ذی‌الجوشن و تعدادی از عاملان او کربلا به سوی بصره گریختند. مختار گروهی را به تعقیب آنها فرستاد که شمر را کشتند؛ اما شبت به بصره گریخت و در آنجا مصعب بن زبیر را به جنگ با مختار تحریک، و تا شهادت مختار با مصعب همکاری کرد (بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۶، ص ۴۲۷؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۴، ص ۲۶۷؛ دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۳۰۱) و در جریان جنگ مصعب با خوارج، مدتی عهده‌دار فرماندهی نگهبانان در کوفه بود (بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۷، ص ۹؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۲۷۱)؛ اما با کشته شدن مصعب به دست عبدالملک مروان، با عبدالملک بیعت کرد و در جنگ با ارازقه حضور داشت (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۶، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۴، ص ۲۸۴-۲۸۶). شبت سال ۷۰ هجری از دنیا رفت (زرکلی، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۱۵۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۰۳).

## ۶. سَنان بن اَنس

سَنان بن اَنس بن عَمرو نَخعی فردی شاعری پیشه، جنگجو و سبک‌مغز، و از قاتلان امام حسین علیه السلام بود (بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۳، ص ۲۰۴). درباره تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در

دست نیست. گفته شده است در زمان خلافت امام علی علیه السلام او در کوفه، کودکی بیش نبود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۶).

از بزرگ‌ترین جنایات او شهادت امام حسین علیه السلام و جدا کردن سر مبارک آن حضرت است. درباره عاملان جدا کردن سر امام علیه السلام از بدن، اختلافاتی وجود دارد؛ و یکی از اقوال آن است که در واپسین لحظات حیات امام حسین علیه السلام، آن‌گاه که در گودال قتلگاه افتاده بود و کسی از سپاه عمر سعد جرئت نزدیک شدن به حضرت را نداشت، سنان بن انس بر بالای گودال رفت و با نیزه بر پشت و سینه ایشان زد و آن حضرت را به شهادت رساند (ابن سعد، ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۴۷۳-۴۷۴؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ص ۱۷۵). سپس از ولی بن یزید احمی خواست که سر امام علیه السلام را از تن جدا کند؛ اما او لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست چنین جنایتی را انجام دهد. سنان به شماتت وی پرداخت و به او گفت: «خدا بازوهایت را بشکند و دستانت را جدا کند». سپس خود از اسب به زیر آمد و سر امام علیه السلام را از بدن جدا کرد و به دست خولی سپرد (بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۳۴۶؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۴، ص ۷۸؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۸۰). پس از آن راهی خیمه عمر سعد شد و با صدای بلند شروع به رجزخوانی کرد:

و قمر رکابی فضة و ذهبا فقد قتلت سید المحجبا  
قتلت خیر الناس أماً و ابا و خیرهم اذ ینسبون النسبا

(ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۹۹)

رکاب اسب مرا پر از طلا و نقره کن که من شاه پرده‌نشین را کشتم. کسی را کشته‌ام که پدر و مادرش بهترین مردم بودند و چون مردم نسب خویش را گویند، نسب او از همه بهتر و والاتر است.

درباره سرنوشت این جنایتکار، روایات متعددی نقل شده است. بنا بر نقلی، او وقتی این اشعار را نزد ابن زیاد خواند، ابن زیاد از عصبانیت دستور داد گردنش را بزنند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۹۹۱م، ج ۵، ص ۱۲۰؛ ابن صباغ، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸۲۸-۸۳۰). بنا بر نقل دیگری با قیام مختار، سنان از کوفه فرار کرد و به بصره رفت و پس از مدتی از بصره خارج شد و

به سمت قادسیه حرکت کرد. جاسوسان مختار او را از این امر باخبر کردند. او گروهی را برای دستگیری سنان فرستاد و آنان موفق شدند در میانه راه، سنان را دستگیر کنند. پس از دستگیری او را با سخت‌ترین روش به هلاکت رساندند (ابن نما حلی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۰؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۸).

طبق قول دیگری سنان تا دوران حجاج بن یوسف ثقفی زنده بود. وی روزی در مجلس حجاج، حاضر بود. حجاج گفت: «کسی یک کار نیک انجام داده، بیان کند». هرکسی سخنی گفت. سنان گفت: «کار نیک من کشتن حسین بن علی علیه السلام بود». حجاج گفت: «بله، کار تو نیک بود». سنان از این مجلس که برگشت، لکنت زبان گرفت و حالت جنون پیدا کرد؛ به گونه‌ای که در جای خود می‌خورد و همان جا قضای حاجت می‌کرد (ابن سعد، ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۵۰۴؛ بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۶، ص ۴۱۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۳۱-۲۳۲) و پس از پانزده روز به درک واصل شد (بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۶، ص ۴۱۰).

## ۷. حرمله

حَرْمَلَةُ بن کاهل اَسَدی، از منفورترین جنایتکاران حادثه کربلاست که در قساوت لب یکتا بود. او روز عاشورا جنایاتی مرتکب شد که هیچ‌گاه از یاد امام سجاد علیه السلام نرفت. منهال بن عمرو می‌گوید:

زمانی که مختار قیام کرده بود و جنایتکاران کربلا را به سزای اعمالشان می‌رسانید، در مدینه نزد امام سجاد علیه السلام رسیدم. امام از اوضاع کوفه سؤال کرد و از مجازات حرمله، هنگامی که از زنده بودن حرمله باخبر شد، فرمود: «خداوندا! حرارت آتش و آهن را به او بچشان» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ ابن نما حلی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۱).

حرمله در کربلا یکی از تیراندازان سپاه عمر سعد بود که با چند تیر خود، جنایات بزرگی را رقم زد: یک تیر عبدا بن حسین علیه السلام (علی اصغر) را در دامان پدرش به شهادت رسانید (بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۳، ص ۲۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۵، ص ۶۵ و ج ۹۸، ص ۲۶۹) و با تیر دیگری عبدالله بن حسن (فرزند ده ساله امام مجتبی علیه السلام) را (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۲م،

ص ۹۳؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵، ص ۴۶۸). او در شهادت حضرت عباس علیه السلام هم نقش داشت و سر مبارک ایشان را به کوفه برد (بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۳، ص ۲۰۱). بنا بر نقل ابن اثیر، حمله در شهادت ابوبکر بن حسن علیه السلام نیز دخالت داشت (ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۴، ص ۹۲).

### حلیل شخصیت جنایتکاران کربلا

با توجه به برداشت‌های مختلفی که از اهیت انسان میان صاحب‌نظران علوم انسانی و به‌ویژه روان‌ناسی وجود دارد، نظریه‌پردازی‌های مختلفی در زمینه شخصیت بشر شکل گرفته است.

دسته‌بندی بقراط از انسان‌ها در تار مکتوب بشر، قرن‌ها مورد استفاده علما بوده است. بقراط، جوامع انسانی را بر اساس چهار خلط مزاجی صفراوی، دموی، بلغمی و سوداوی تقسیم می‌کند (ریمی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۴۲).

بقراط در طبقه‌بندی خود، صفراوی مزاجان را مستعد عمل جنایی می‌داند. صفراوی مزاج و آتشی مزاج اخلاقاً تندخو، زودخشم، جاه‌طلب، برتری‌جو، حسود و در رفتارهای ضد اجتماعی ثابت‌قدم‌اند و بیش از دیگران برای ارتکاب جنایت آمادگی دارند (کی‌نیا، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۳۰).

طبق این تقسیم‌بندی، جنایتکاران حادثه کربلا ویژگی‌های انسان‌های صفراوی مزاج را دارند. از نظر اخلاقی عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد، شمر و... افرادی تندخو و زودخشم بودند. هرچند عبیدالله بن زیاد با هانی بن عروه دوست بود و هنگام ورود به کوفه با هانی مهربانی کرد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۵۷) و زیاد بن ابیه درباره پدر هانی نزد معاویه وساطت کرده بود (سماوی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۴۰)، اما در مجلس خود چنان با چوبدستی به صورت هانی زد که بینی او را شکست و سپس دستور قتلش را صادر کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۷-۵۰؛ دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۳۷-۲۳۸).

آن‌ان از نظر رفتاری افرادی جاه‌طلب بودند و برای رسیدن به قدرت از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند. شهادت دروغ عمر بن سعد و شبت بن ربیع (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵،

ص ۲۷۲؛ بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۵، ص ۲۵۴) و شمر (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۲۱۰) درباره حجر بن عدی، یکی از نمونه‌های جاه‌طلبی آنهاست. آنان برای آنکه نزد زیاد بن ابیه، قرب و منزلتی پیدا کنند، به دروغ نسبت ارتداد و آشوب به حجر و یارانش دادند؛ درحالی‌که حجر و یارانش به ستمگری زیاد و ناسزاگویی به امام علی علیه السلام معترض بودند. عطش رسیدن به ملک ری از سوی عمر بن سعد (خوارزمی، ۱۹۵۷م، ج ۱، ص ۲۴۵)، نمونه بارز دیگری از جاه‌طلبی این مرد جنایتکار است.

از دیگر ویژگی‌های این افراد از منظر تقس — بقراط، ثابت‌قدم‌بودن در رفتارهای انحرافی و جنایتکارانه است. اصلاح این افراد بسیار سخت، و باز گردانیدن آنها از مسیر غلط، بسیار دشوار و نزدیک به محال است؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام در حادثه کربلا چند بار با عمر سعد گفت‌وگو کرد تا او را از جنگ با خودش منصرف کند. گزارش این دیدارها با اختلافاتی در منابع تاریخی نقل شده است. امام در یکی از این دیدارها به وسیله عمرو بن قرظه تمیمی به ر سعد پیغام داد تا شبانه، میان دو لشکر با یکدیگر دیدار کنند. عمر سعد، همراه بیست سوار و امام نیز با همین تعداد — میانه میدان آمدند. امام به اصحابش فرمود به کناری روند و عمر نیز چنین کرد. آن‌گاه با یکدیگر گفت‌وگو کردند و این دیدار به درازا کشید. برخی منابع نقل کرده‌اند که امام به او فرمود: «آیا از خدا نمی‌ترسی که با من می‌جنگی درحالی‌که می‌دانی کیستم؟! گروه را رها کن و نزد من بیا تا مقرب درگاه الهی شوی». عمر سعد گفت: «از آن می‌ترسم که خانه‌ام را خراب کنند». امام فرمود: «من برای تو خانه‌ای مهیا می‌کنم». عمر گفت: «اموالم را می‌گیرند». امام فرمود: «من بهتر از آن را به تو می‌دهم». عمر سعد ساکت شد و جوابی نداد (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۹۲-۹۳). امام درحالی‌که آنجا را ترک می‌کرد، فرمود: «خدا به زودی تو را در بستر بکشد و در روز قیامت نیامرزد. امید دارم از گندم عراق جز اندکی نخوری» (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۹۲-۹۳).

امام حسین علیه السلام روز عاشورا نیز عمر سعد را فراخواند و خطاب به او فرمود: «ای عمر بن سعد! آیا تو مرا می‌کشی و می‌پنداری که آن زنزاده فرزند زنزاده (ناپاک‌زاده) تو را حاکم

ری و گرگان خواهد کرد؟ به خدا سوگند! تو هرگز گوارایی آن را نخواهی چشید». عمر سعد از سخنان امام خشمگین شد و از امام روی گرداند و شکرپاش گفت: « منتظر چه هستید؟ همگی حمله کنید که لقمه‌ای بیش نیست» (خوارزمی، ۱۹۵۷م، ج ۲، ص ۶-۸).

حضرت همچنین در روز عاشورا برای نجات سپاه کوفه، نامه بی را یادآوری کرد که برای حضرت فرستاده بودند و نام بعضی از آنها را ذکر کرد؛ از جمله به شبت بن ربیع اشاره کرد و فرمود:

یا شبت بن ربیعی و یا... الم تکتبوا الّیّ ان قد اینعت الثمار و اخضر الجناب و انما تقدم علی جند لک مجنده؟ (بلادری، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۱۴۸؛ مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۴۵، ص ۷).

ای شبت بن ربیعی و... مگر شما به من ننوشتید که میوه‌ها رسیده و اطراف سرسبز است و اگر بیایی، لشکریانی مجهز برای تو آماده است؟! اما شبت نوشتن نامه را انکار کرد.

از نظریه‌های روان ناسان اجتماعی چنین برمی‌آید که براینده تمامی ویژگی‌های انسان، منش وی، یا به عبارتی کردار و گفتار اوست. بر همین اساس منش یا شخصیت افراد در جوامع مختلف، متفاوت است. منش فردی، علاوه بر ارتباط با ساختار روانی فرد، با نهادهای اجتماعی در ارتباط است و رشد می‌یابد و عادات و خلق و خوی متناسب با نیازهای نهادهای اجتماعی و همچنین متناسب با نقش فرد کسب می‌کند.

در این نظریه‌ها براینده شخصیت انسان علاوه بر ساختار روانی، نهادهای اجتماعی نیز در شکل‌گیری منش انسان مؤثرند؛ به عبارتی دیگر شخص با ایفای نقش‌های متفاوتی که در اجتماع دارد، شخصیت متفاوتی پیدا می‌کند (یمی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۰۰).

پس از رحلت پیامبر ﷺ ارزش‌های اخلاقی کمرنگ، و داشتن قدرت و ثروت و وابستگی به منابع قدرت ارزش محسوب شد. از این رو انسان‌های سست‌اراده از ارزش‌ها دست کشیدند و به دامان زر و تزویر پناه می‌بردند؛ به‌ویژه در دوران عثمان و اوج آن در دوران معاویه، ثروت

و موقعیت اجتماعی، امتیاز محسوب می‌شد. عده‌ای برای رسیدن به این امتیازها می‌کوشیدند نقش‌هایی را ایفا کنند که مورد قبول مرکز قدرت، یعنی بنی‌امیه باشد. به‌مرور زمان، نهادهای اجتماعی از آنها شخصیت‌های مجرم و جنایتکاری ساخت.

هانس جی. آیسِنک<sup>۱</sup> (۱۹۱۶-۱۹۹۷)، از نظریه‌پردازان معاصر، معتقد است که ترکیب شرایط محیطی و عوامل عصب‌شناختی و شخصیتی باعث به وجود آمدن انواع مختلف جرم می‌شود. این فرضیه بر این دلالت دارد که برخی شخصیت‌ها بیش از برخی دیگر مستعد ارتکاب جرم هستند (آیسِنک، ۱۳۷۵ش، ترجمه پاشا شریفی و نجفی زند، ص ۳۶۵).  
طبق نظریه آیسِنک، جنایتکاران حادثه کربلا را می‌توان جزو شخصیت‌های دارای مشکل اساسی قرار داد. طبق نظر آیسِنک شخصیت‌های مشکل‌دار به سه دسته اصلی برون‌گرایی، نوروگرایی، پسیکوزگرایی دسته‌بندی می‌شوند (همانجا).

تیپ برون‌گرا، اجتماعی، تکانشی و هیجانی است و در برابر تغییرات محیطی، سریع خود را با محیط وفق می‌دهد. جنایتکاران کربلا در زمانی با امام علی علیه السلام همراه بودند؛ اما با یک چرخش ۳۶۰ درجه، زمانی دیگر با خوارج، و در فرصتی دیگر با بنی‌امیه هم‌عقیده شدند که هم مخالف امام علی علیه السلام، و هم مخالف خوارج بودند و در فرصتی دیگر نیز با بنی‌زر هم‌رمز شدند که با همه تفکرهای قبلی مخالف بود.

بنا بر نظر آیسِنک، افراد برون‌گرا خیلی زود آرامش خود را از دست می‌دهند، به راحتی خشمگین و پرخاشگر می‌شوند و انسان‌های بی‌ثباتی هستند (همانجا).

نوروگراها بر اثر فشار نیازمندی‌های درونی و بیرونی، شخصیتی سخت و خشن پیدا می‌کنند و به دشواری با محیط هماهنگ می‌شوند.

طبق نظر آیسِنک، رفتار پسیکوزگراها بسیار شبیه رفتار افراد ضد اجتماعی است. به‌طور کلی ویژگی‌های این افراد عبارت است از: سردی، بی‌رحمی، عدم حساسیت اجتماعی، بی‌اعتنایی به خطرها، تنفر از دیگران و رفتارهای غیر عادی و عجیب.

1. Eysenck H.



آیس - نشان داد افرادی که در بُعد برونگرایی قرار دارند، به سطوح بالاتری از تحریکات محیطی نیازمندند که این نتیجه ساختار زیستی دستگاه اعصاب آنان است؛ چون برونگراها به هیجان و تحریک‌پذیری زیاد نیاز دارند و حوصله‌شان خیلی زود سر می‌رود. بنابراین بیشتر احتمال دارد که ضد قانون و اجتماع عمل کنند. همچنین نوروزگرایی عامل مهمی برای جرم در افراد بزرگسال به حساب می‌آید (همانجا).

ژان پنیاتل، یکی دیگر از نظریه‌پردازان معاصر، عقیده دارد ماهیت مجرمان با دیگران تفاوتی ندارد و تمامی افراد هسته مرکزی، شخصیت مجرمانه دارند؛ اما افرادی که این هسته را به فعلیت رسانده‌اند، دارای چهار جنبه خودمحوری، بی‌ثباتی، پرخاشگری و بی‌اعتنایی هستند؛ که در مجرمان، بی‌اعتنایی به سرزنش و ملامت، بی‌توجهی به قطعی بودن مجازات، توجه نکردن به درد و رنج قربانی و زشتی ارتکاب جرم را می‌توان دید (نوربها، ۱۳۹۲ش، ص ۱۹۳). طبق این نظریه، می‌توان گفت هسته مرکزی شخصیت جنایتکاران حادثه کربلا چهار ویژگی دارد:

۱. خودمحوری؛
۲. عدم استقرار؛
۳. حالت تهاجمی؛
۴. بی‌اعتنایی عاطفی (نوربها، ۱۳۹۲ش، ص ۱۹۳).

### نتیجه‌گیری

در تحلیل شخصیت جنایتکاران حادثه کربلا می‌توان گفت: انسان‌های ماجراجو که در حوادث، صرفاً سود شخصی خود را دنبال می‌کردند، با تغییر اوضاع، مع تغییر موضع می‌دادند و برای ابل به مقاصد خود از هیچ عملی روی گردان نبودند. آنان دارای روحه نفاق و دورویی بودند و به دلیل عدم برخوردارگی از ثبات عقیده و داشتن روحیه فرصت‌طلبی، در برهه‌ای با خوارج همراه شدند؛ اما پس از چندی به امویان روی آوردند و به‌طور آشکار در صف مخالفان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار گرفتند.

عواطف انسانی در آنها بسیار ضعیف بود و هیچ حادثه ترحم‌آوری باعث تحریک آنان به انجام دادن رفتار انسانی نشد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آل یاسین، راضی (۱۳۸۹ش). صلح امام حسن علیه السلام، ترجمه آیت الله خامنه‌ای، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
۳. آیسنگ، اچ. جی (۱۳۷۵ش). جرم و شخصیت، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران، انتشارات سخن.
۴. ابن ابی الحدید، ابو حامد عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۶۵م). الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر-داربیروت.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م). اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر.
۷. ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم (۱۹۹۱م). الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول.
۸. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۹۹۲م). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م). الاصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن دُرید، محمد بن حسن (بی تا). الاشتقاق، تحقیق عبدالسلام محمد، قاهره، مکتبه الخانجی.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۹۹۳م). الطبقات الکبری، تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف، مکتبه الصدیق، چاپ اول.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
۱۳. ابن صباغ، علی بن محمد (۱۴۲۲ق). الفصول المهمة فی معرفة الائمة، تحقیق سامی الغریری، قم، دارالحديث، چاپ اول.
۱۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸ش). الملهوف علی قتلی الطفوف، تهران، جهان.

١٥. — (بى تا). اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه احمد فهري زنجاني، بى جا، جهان.
١٦. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (١٤١٢ق/١٩٩٢م). الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دارالجيل.
١٧. ابن عبدربه، احمد بن محمد (١٤٠٢ق/١٩٨٢م). عقد الفريد، به كوشش احمد امين و ديگران، بيروت، بى نا.
١٨. ابن عساكر، على بن حسن (١٤١٥ق). تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفكر.
١٩. ابن فقيه، احمد بن محمد (١٣٠٢ق/١٨٨٥م). مختصر البلدان، بيروت، بى نا.
٢٠. ابن قولويه، جعفر بن محمد (١٣٥٦ش). كامل الزيارات، تصحيح عبدالحسين امينى، نجف، دارالمرتضويه.
٢١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق). البداية و النهاية، بيروت، دارالفكر.
٢٢. ابن مسكويه، احمد بن محمد رازى (١٣٧٩ش). تجارب الامم، تحقيق ابوالقاسم امامى، تهران، سروش، چاپ دوم.
٢٣. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق). لسان العرب، تصحيح جمال الدين ميردامادى، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
٢٤. ابن نما حلى، جعفر بن محمد (١٤١٦ق). ذوب النصار فى شرح الثار، تحقيق فارس حسون كريم، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول.
٢٥. ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين (١٩٩٢م). مقاتل الطالبين، تحقيق احمد صقر، بيروت، دارالمعرفه.
٢٦. ابو مخنف، لوط بن يحيى (١٤١٧ق). وقعة الطف، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
٢٧. اربلى، على بن عيسى (١٣٨١ق). كشف الغمة فى معرفة الأئمة، تصحيح سيدهاشم رسولى محلاتى، تبريز، بنى هاشمى.
٢٨. آلن أ. راس (١٣٨٦ش). روان شناسى شخصيت (نظريه ها و فرايندها)، ترجمه سياوش جمالفر، تهران، روان.

٢٩. امين عاملی، سيدمحسن (١٣٦٨ش). اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعاريف للمطبوعات.
٣٠. بحراني، سيدهاشم بن سليمان (١٤١٣ق). مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣١. بحراني، عبدالله (١٤٠٧ق). العوالم الامام الحسين عليه السلام، تحقيق مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول.
٣٢. بلاذري، احمد بن يحيى (١٤٠٠ق). انساب الاشراف، تحقيق احسان عباس، بيروت، جمعية المستشرقين الألمانية.
٣٣. \_\_\_\_\_ (١٩٧٧م). انساب الاشراف، تحقيق محمداقر محمودي، بيروت، دارالتعارف، چاپ اول.
٣٤. \_\_\_\_\_ (١٩٨٨م). فتوح البلدان، بيروت مكتبة الهلال.
٣٥. بيضون، لبيب (بي تا). وسوعة كربلاء، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
٣٦. پورافكارى، نصرت الله (١٣٨٦ش). فرهنگ جامع روان شناسى و روان پزشى، تهران، فرهنگ معاصر.
٣٧. حيدرى، مجتبى و بشيرى، ابوالقاسم (١٣٩٦ش). روان شناسى شخصيت، قم، مؤسسه آموزشى پژوهشى امام خمينى.
٣٨. خصيبى، حسين بن حمدان (١٤١٩ق). الهداية الكبرى، بيروت، البلاغ.
٣٩. خليفة بن خياط (١٩٩٥م). تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق فواز، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول.
٤٠. خوارزمى، موفق بن احمد (بي تا). مقتل الحسين عليه السلام، تحقيق و تعليق محمد السماوى، قم، مكتبة المفيد.
٤١. خويى، سيدابوالقاسم (١٤١٠ق/١٣٦٩ش). معجم رجال الحديث، قم، مركز نشر آثار شيعه.
٤٢. داودى، سعيد و رستم نژاد، مهدي (١٣٩٢ش). عاشورا (ريشه ها، انگيزه ها، رویدادها، پیامدها)، قم، مدرسة الامام على بن ابى طالب.
٤٣. دينورى، احمد بن داوود (١٣٦٨ش). الاخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدين

- شبال، قم، منشورات رضی.
۴۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۹۳م). تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم.
۴۵. ذهبی، محمد بن احمد (بی تا). میزان الاعتدال، بیروت، دارالفکر.
۴۶. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر.
۴۷. زرکلی، خیرالدین (۲۰۰۲م). الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هشتم.
۴۸. سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۴۱۸ق). تذکرة الخواص، قم، منشورات الشریف الرضی.
۴۹. سماوی، محمد (۱۳۸۶ش). ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، قم، بصیرتی.
۵۰. شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۵ق). قاموس الرجال، قم، جامع مدرسین.
۵۱. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶ش). الامالی، تهران، کتابچی.
۵۲. صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۲۰ق). الوافی بالوفیات، تحقیق احمد ارناووط، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۵۳. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۸ش). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، امیرکبیر.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق). اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، اسلامیه.
۵۵. طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م). تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الأمالی، تصحیح مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافه.
۵۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
۵۸. قبانجی، حسن (۱۳۷۹ش). مسند الامام علی علیه السلام، قم، اسوه.
۵۹. کریمی، یوسف (۱۳۷۴ش). روان شناسی شخصیت، تهران، مؤسسه نشر ویرایش.
۶۰. کسن، موریس (۱۳۸۵ش). اصول جرم شناسی، ترجمه روح الله صدیق، تهران، دادگستر.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

۶۲. کی نیا، مهدی (۱۳۸۴ش). روانشناسی جنایی، تهران، انتشارات رشد.
۶۳. لورنس ای، پروین و اولیور بی، جان (۱۳۹۴ش). شخصیت و نظریه و پژوهش، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران، آئیژ.
۶۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۵. المجمع العالمی لاهل البيت عليه السلام (۱۴۳۰ق / ۱۳۸۹ش). اعلام الهداية الامام الحسين سيد الشهداء عليه السلام، بیروت، المجمع العالمی لاهل البيت عليه السلام، المعاونه الثقافیه.
۶۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸ش). دانشنامه امام حسین عليه السلام، قم، دارالحدیث.
۶۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة.
۶۸. ——— (بی تا). التنبيه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، افست قم، دارالثقافه الاسلامیه.
۶۹. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۳ش). الشيعة و الحاكمون، تهران، دارالکتاب الاسلامی.
۷۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۷۱. ——— (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسه آل البيت، قم، کنگره شیخ مفید.
۷۲. ——— (۱۴۱۳ق). الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، تحقیق علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید.
۷۳. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ش). وقعة الصفین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، المؤسسة العربیة الحدیثه، چاپ دوم.
۷۴. نجفی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۷ش). دانشنامه جرم شناسی، تهران، گنج دانش.
۷۵. نوربها، رضا (۱۳۹۲ش). زمینه جرم شناسی، تهران، گنج دانش.

